

علل پیشرفت تجاری ارامنه جلفای نو در عصر صفوی

(بر مبنای اسناد کلیسای وانک)

دکتر شکوه السادات اعرابی هاشمی

بنابر باره‌ای از منابع، حجم داد و ستد در ایران عصر صفویه، نسبتاً کم بوده است. اقتصاد تقریباً غیربولی، نقش بزرگ بخش کشاورزی، مشکلات حمل و نقل و سیاست اقتصادی شاهانه و عوامل دیگر از علل محدود بودن تجارت به حساب می‌آیند (۱). اما با همه اینها، بازرگانان نقش مهمی در اقتصاد کشور داشتند ولی به سبب مداخله همه جانبه حکومت در اقتصاد و عدم وجود تشکیلات سازمان یافته دائمی شبیه تشکیلات اصناف، طبقه تجار از خود استقلال نداشتند و در گروههای کوچکتر و بر اساس مناسبات شهری، ملیتی، مذهبی، یا سلک بازرگانی در نوع گروه بندی سست، فعالیت می‌کردند و این تا حدی از نفوذشان می‌کاست. آنان برخلاف اصناف، مالیات کارگاه و مغازه نمی‌پرداختند اما بر کالاهایی که وارد می‌کردند، مالیاتی به صورت عوارض گمرکی تعلق می‌گرفت. تاجران ایرانی کالا بر بازار داخلی سیطره داشتند اما در تجارت خارجی از نفوذ چندانی برخوردار نبودند (۲).

حلقه‌های واسطه و کلیدی تجارت داخلی و خارجی ایران عصر صفویه، بازرگانان ارمنی بودند. به گفته استاد باستانی پاریزی، اگر در میان آرامنه، طبقه‌ای به نام تجار وجود دارد، فی نفسه از نظر اجتماعی طبقه‌ای مستقل اما از نظر اقتصادی، لزوماً «واجباً» تحت تأثیر وضعیت اقتصادی حکومت صفویه بودند. خرید و فروش، عبور و مرور از مسیرهای تجاری چون جاده‌ها، پلها، کاروانسراها و وسایل حمل و نقل، اعطای امتیازات و... حاکی از تأثیرات و وضعیت حکومتی بوده است (۳). مع الوصف، تجار ارمنی جلفا در عصر صفوی، توانستند در تجارت خارجی پیشرفت بسیاری نموده و با بازرگانان ارمنی در امپراتوریهای عثمانی، هند و سرزمینهای اروپایی روابط بازرگانی برقرار نمایند و نه تنها به عنوان نمایندگان تجاری ایران، به فروش ابریشم ایران بپردازند، بلکه علاوه بر اینها در فعالیتهای بازرگانی خویش نیز مستقل عمل کنند. در این مقاله برآنیم عواملی را که منجر به پیشرفت تجاری آرامنه جلفای نو در عصر صفوی گردید، بررسی نماییم.

الف) حمایت شاهان صفوی از تجار جلفا در قرن ۱۷م/۱۱هـ

شاه عباس قبل از کوچانیدن آرامنه، از تجربه عظیم و پیشینه تجاری، تجار ارمنی جلفا آگاه بود. در تاریخ آرامنه جلفا، فرمانی از شاه عباس مبنی بر آزادی تجارت خواجه نظر در ۱۵۹۰م/۱۰۰۷هـ، پانزده سال قبل از مهاجرت آرامنه، آمده است:

«حکیم جهان مطلع شد، آنکه به قرار استماع، خواجه نظر مسیحی به امر تجارت اشتغال دارد، لذا مقرر داشتیم که احدی از ولایه و عمال نواقلی و داروغه و سایر خادمان دارالحکومه و سهم گیران و دیگران هیچ حقی ندارند، دیناری اضافی بطلبند، چه به عنوان پیشکشی و یا تعارفی و انعام و هیچ توقع دیگری به هیچ طرفی نباید از خواجه نظر مذکور داشته باشند، پیرامون او نگردند و بی اجازه او به مال التجاره وی نزدیک نشوند و در دادوستد او هیچ مداخله نکنند و هیچ مزاحمتی ایجاد نکنند و از عواقب شکایت او بر حذر باشند. در این باره فدغن نماید و در عهده

شناسند(۴)».

در امر بازرگانی یا سنت‌های ویژه فرهنگی و مذهب خودشان بودند که در جمع خود می‌زیستند و هم از نظر ظاهری و هم از نظر ملی از ایرانیان جدا بودند. رابطه بین این دو، رابطه‌ای ظریف و شکننده مبتنی بر منافع متقابل، اعتماد و وابستگی و سعه صدر بود(۱۱)».

بنابراین بین حکومت صفوی و طبقه بازرگانان ارمنی، اشتراک منافع یا نوعی پیمان پدید آمد که برای هر دو طرف مفرون به صرفه بود. دولت شرایط مساعد تجاری برای خواجه‌ها ایجاد می‌کرد و آنها نیز با فعالیتهای تجاری خود سود سرشاری عاید خوانه شده می‌کردند.

پیترو دل‌واله یادآور می‌شود که اهالی جلفا برای شاه ایران همان نقش اهالی جنوا برای پادشاه اسپانیا را ایفا می‌کنند و آنها بدون شاه و شاه بدون ایشان امکان حیات ندارند(۱۲).

شاه عباس بدینان چند ماموریت ناکام که به ایرانیان جهت برقراری روابط سیاسی و یافتن بازار فروش برای ابریشم واگذار نمود، در صدد شناسایی تجار ارمنی در برقراری روابط استفاده کند. ناورینه درین باره به تفصیل توضیح داده است:

«شاه عباس که پادشاه عاقل فعلی بود، دید مملکت ایران از حیث تجار، غنیم و به این جهت پول در مملکت بسیار کم است، مصمم شد اشخاصی را با ابریشم خام ایران به اروپا بفرستد که میزان و تجارت و رواج آن را بدست آورده، به این وسیله شاید از خارج پولی داخل مملکت خود نمایند و خواست اختیار ابریشم مملکت را خود بدست بگیرد یعنی به قیمت مناسب از رعیت بخرد، به خارج بفرستد، و تجارت نماید، همچنین تصمیم گرفت که دوستی سلاطین بزرگ اروپا را تحصیل نماید و ایشان را بر ضد ترکها بکند و متحد سازد، ابتدا کشیش کابوسان، پرنسومت، را به فرانسه فرستاد، لیکن وی بعد از فوت هانری به پاریس وارد شد و نتیجه‌ای عاید نشد.

سه چهار سال بعد شاه عباس سفیری به اتفاق یک تاجر ایرانی(۱۳) از اصفهان به اتفاق یک کشیش پرتغالی با مقدار زیادی ابریشم نزد پادشاه اسپانیا فرستاد.

در بین راه کشیش به خیال اینکه حقیقتاً خدمتی به پادشاه ایران بکند با قصد دیگری داشت به سفیر ایران گفت بهتر است ابریشمها را به عنوان هدیه به پادشاه اسپانیا بدهیم تا شان و شوکت پادشاه ایران بالا رود. لیکن بین سفیر و تاجر ایرانی نزاع در گرفت و تاجر قهر کرد و به ایران آمد. شاه عباس رفتار او را ناپسندید و منتظر مراجعت سفیر شد. اما از بعثت بد سفیر در دربار اسپانیا با سردی مواجه شد و مجبور شد برگردد و شاه دستور داد در ملاعام شکمش را پاره کردند و تنها نتیجه عاید کشیش شد و در دربار اسپانیا به مقام او کی سانتا ارتقا نش دادند.

ده پانزده روز بعد شاه عباس مجدداً مقدار زیادی ابریشم به پسر یکی از تجار معتبر اصفهان سیرده او را به و نیز فرستاد و این جوان در انجام شعول کلمرانی و عیش و نوش و ولخرجی گردید که سرانجام مجلس نیز اموال وی را که اسراف زیادی کرده بود، ضبط نمود و نامه مؤدبی به پادشاه ایران نوشت و او را از واقعه آگاه کرد که فرامینی به و نیز فرستاد تا بقیه ابریشم را دریافت دارند و جمهوری و نیز مساعدت خواهد کرد که آنها را به قیمت

شاه عباس تصمیم گرفت، جهت اجرای برنامه‌های گسترده تجاری خود، بویژه، عرضه ابریشم ایران به بازارهای بین‌المللی، از وجود خواجه‌های ارمنی استفاده کند. به گفته ناورینه و دیگر سیاحان اروپایی، «تجارت داخلی صفویه در دست ایرانیان و یهودیان و تجارت خارجی بطور کلی در تصرف ارمنه است که عامل پادشاه و بزرگان مملکت و به تجارت ابریشم مشغول هستند(۵)».

بدین منظور، جهت تشویق ارمنه، «تا دو سه هزار نومان از مال دیوان به ایشان مساعدت کرد(۶)» و به هر یک از آنان که مایل بود، کمکهای نقدی و جنسی نمود تا در هند و کشورهای اروپایی به تجارت بپردازند و شاه در کار رونق بخشیدن به بازرگانی چنان موفق شد که به هنگام مرگش، عده بازرگانان این ناحیه [جنفا] که سرمایه‌شان از دو میلیون لیور درمی‌گذشت، بسیار بودند(۷).

خواجه‌های ارمنی نه تنها از پشتیبانی شاهان صفوی برخوردار بودند، بلکه تا حدی نیز به عنوان نمایندگان طبقه حاکم شناخته می‌شدند. شاه عباس سعی نمود با پیش گرفتن سیاست تساهل و تسامح مذهبی نسبت به ارمنه، محیط آرام و مناسبی برای آنها بوجود آورد تا بتوانند با اروپا به تجارت بپردازند، بدین ترتیب راگداری امتیازات از جمله آزادی ادای مراسم مذهبی و ساختن کلیسا، در بطن سیاست وی برای توسعه تجارت خارجی قرار داشت و بدون آن، چنان توسعه‌ای امکان پذیر نبود.

نویسندگان ارمنی بخوبی از انگیزه‌های «دلبستگی شاه عباس به مسیحیان» آگاهی داشتند. مثلاً آراکل دواریزنسی مورخ ارمنی قرن ۱۷م/ ۱۱، شاه عباس اول را «زادهای دره‌ها نامیده و انگیزه اصلی علاقه‌شاه، نسبت به ارمنیان را قوایدی می‌دانست که برای منافع شخصی وی باعث شدند(۸)».

شاه عباس برای آنکه ارمنیان و گرجیان و سایر مهاجران غیرمسلمان در مساکن تازه خود آسوده و خرسند باشند، به هر خانوار پول و زمین و وسایل کشت و زرع و گاو و گوسفند داد، و هر ملت و طایفه را به همان پیشه و کاری که در وطن اصلی خود داشتند، مشغول ساخت. مثلاً ارمنه اروپا را از نخجوان راه که در ارمنستان بیشتر به کشت غلات و تربیت موخو گرفته، و تهیه شرابه‌های گوناگون مشهور جهان بودند، زمینهای مخصوص و وسایل لازم برای ایجاد ناکستانها و شراب‌اندازی اعطا کرد و برای گرجیان که در تربیت کرم ابریشم مهارت داشتند، در زمینهای اطراف فرج‌آباد، نونستانهای وسیع پدید آورد(۹) و اهالی جنفا به کارهایی چون تجارت، صنعت، ساختمان‌سازی پرداختند، مسئله اشتغال حل شده، رفاه برای ارمنه وجود داشت(۱۰).

فریر (R.W.Ferrier) در مقاله‌ای تحت عنوان «روابط ارمنه و کمپانی هند شرقی در ایران، قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸م» می‌نویسد:

«ارمنیان در محله خود در حومه اصفهان به نام جلفای تو در ساحل جنوبی زاینده رود، گروه مجزایی را تشکیل می‌دادند، آنان نجیبگانی

عالی تریفر و شند.

شاه عباس موقع را مفتاح شمرده، نامه تشکر آمیزی در جواب مجلس سنای وین نوشته یک نفر از تجار زیرک اصفهان را به اتفاق شخصی به نام هانتونیو ووره که از هندوستان مراجعت کرده، به وین می‌رفت و معروف به «خواجه آلتون» و اصلاً اهل بین‌النهرین، اما برای تجارت در وین ساکن شده بود، به اتفاق یک تاجر وینزی به نام «ماتاس» و نیز یک نفر از تجار زیرک اصفهان را به اتفاق آن دو نفر وزیر فرستاد که ابریشمها را فروخته، نتخواهش را برای او بیاورد. آنها هم رفتند و ماموریت خود را موافق میل پادشاه ایران انجام دادند (۱۴).

شاه عباس بار دیگر در سال ۱۰۱۹ هـ، خواجه صفر ولد خواجه یادگار جلفائی را روانه ایتالیا نمود، تا اجناس و امتعه‌ای را که «فتحی بیگ» (۱۵) به وین فرستاده بود، بازپس گیرد و پس از انجام کارهای دیگری که شاه بدو محول کرده بود، به ایران آید. در همان حال نامه‌هایی نیز به پاپ رم و پادشاه اسپانی و پیشوای فرقه کارملی در ایتالیا و دوک تسکانا و جمهوری وینز و سایر امیران محلی ایتالیا نوشت که با خواجه صفر در انجام دادن ماموریت‌هایی که به عهده داشت، همراهی کنند.

در قسمتی از نامه شاه عباس به پاپ رم در آوریل ۱۶۰۹ م / محرم الحرام ۱۰۱۹ هـ چنین آمده:

«... درین ولایت‌ها اشباه خواجه صفر مسیحی جلفائی، ولد خواجه یادگار جلفائی را که سوداگر خاصه شریفه است، و محل اعتماد است، جهت آوردن امتعه و اجناس مذکور بدان صوب فرستادیم که اجناس را گرفته، به راهی که خوف و دغدغه نبوده باشد، روانه جانب هر من نمایند (۱۶)».

خواجه صفر در شهر رم عریضه‌ای، به شاه عباس در رمضان ۱۰۲۸ هـ / ۱۶۱۹ م نوشت،

«... عرض داشت بنده کمترین خواجه صفر ولد خواجه یادگار جلفائی بذروه عرض نواب کامیاب ... می‌رساند، که الحمدلله والمعه که از صدقه سرنواب کامیاب همایون مجاز حالات اینجائی، بر حسب اراده و مدعای بندگان در گاه شد آنچه اموال که در وندیک بود، به مجرد رسیدن میران وندیکی تسلیم بنده نموده و از وندیک با عزت و حرمت به خدمت پاپ روانه شدیم و امر نواب همایون را که داریم، جواب دادند که انشاءالله بهار، تمامی پادشاهان فرنگ را حکم خواهیم کرد که بر سر ترک روند، و بعد از آن جمیع درویشان خود را جمع نموده، نماز گذارده و دست برداشته دعای خیر جهت نواب کامیاب می‌کنند که انشاءالله این قوم ترک را از میان برداریم، تا میان ما و ایشان آمد و شد به فراغت بوده باشد، و نیز بر گشتن ۱۹ خدمت گردان دوک در آمدیم، و آنچه خدمت و عزت که بود کرد، و چند نفر از مردم اصفهان و قزوین اسیر کرده بودند، ایشان را به شش هزار فروش بهاء بردند و رفتند که زربیاورند و ایشان را بخرند. حقیق بر احوال ایشان مطلع شدم که غلامان

علی بن ابیطالب اند، و رعایای نواب همایون اند و بنده از گردن دوک طلب ایشان کردم. از خاطرات نواب به بنده بخشید (۱۷)».

فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا، از ماموریت خواجه صفر، وکیل نواب همایون، اظهار رضایت کرده و در نامه‌ای به شاه عباس نوشت:

«... انشاءالله در این روزه، خواجه مذکور را به درگاه عرش ایشاه روانه خواهیم کرد، و مشارالیه چون از جانب همایون شما اعتماد کلی داشت، نهایت عزت نموده، مدعیات او را به تقدیم رسانیده ایم و دیگر هر گونه کاری و خدمتی باشد، رجوع نمایند که سرانجام داده شود (۱۸)».

همچنین از طرف کاردینان پورومه، دوک وینز، دوک بزرگ تسکانا، نامه‌هایی به شاه عباس اول درباره ماموریت خواجه صفر فرستاده شد (۱۹).

خواجه صفر بعد از آنکه در ۱۰ از توبه ۱۶۱۹ م / ۲۸ از شهر رم نامه‌ای به شاه عباس فرستاد، از راه دریا به هند رفت ولی از آنجا به علتی که معلوم نیست، به ایران بازنگشت، و پس از اقامت کوتاهی در متصرفات دولت پرتغال، به قلمرو حکومت پادشاه تیموری هند گریخت و عمال حکومت پرتغال جعبه‌ای را که حاوی نامه‌های پاپ و پادشاهان و امیران اروپائی برای شاه عباس و اوراق و اسناد دیگر بود و پس از فرار وی بدست آورده بودند، برای دن گارسیا، سفیر اسپانیا در اصفهان فرستادند و او آن جعبه را در ماه رمضان همان سال در اصفهان به شاه عباس تسلیم کرد. شاه عباس نیز تمام نامه‌ها را، چنانکه رسم او بود، برای پوزان تاده خلیفه فرقه کرملی برهنه پا که مقیم اصفهان بود، فرستاد تا ترجمه کند و اکنون سواد ترجمه بسیاری از آن نامه‌ها و گزارشهای دیگر، که از طرف این کشیش یا بازماندگان وی به کتابخانه ملی شهر ناپل در ایتالیا سپرده شده، در دست است (۲۰).

علی رغم بازنگشتن خواجه صفر به ایران، اما او توانست ماموریت خود را به نحو احسن انجام دهد.

شاه عباس جهت فروش ابریشم، از میان تجار ارمنی، آنها را که قابل ترمی دانست انتخاب و به هر یک به اندازه استعدادش، بارهای ابریشم تسلیم می‌نمود تا به معالک اروپائی بروند و آنها را بفروشند و بعد از مراجعت قیمتش را به نرخی که شاه از روی انصاف معین کرده بود، بپردازند و هر چه دخل کرده باشند، عوص خرج سفر و حق الزحمه خودشان بردارند (۲۱).

شاه عباس به منظور تقویت و تداوم فعالیت بازرگانان ارمنی، فرامین متعددی صادر نمود، از جمله آنکه در سال ۱۰۳۶ هـ به بیگلربیگی قندهار دستور داد، تجار ارمنی که عازم هندوستان هستند، جهت حمل بار آنها مساعدت بعمل آورند و چنانچه نامه‌ای از سوی کلانتر جلفا، خواجه نظر در دست داشته باشند، به آنان حق عبور دهند (۲۲).

مرگ شاه عباس اول، در سیاست دولت صفوی نسبت به طیفه بازرگانان ارمنی تغییر جدی وارد نکرد، شاه صفی همانند شاه پیشین به سیاست حمایتی از ارمنه ادامه داد و نه تنها امتیازات قبلی بازرگانان ارمنی را حفظ کرد، بلکه حقوق و انحصارات جدیدی نیز برایشان قائل شد. وی در سال

۱۰۲۱ هـ فرمانی «خطاب به حکام و دارووغانان بلاد و محال و ضابطان اموال صادر کرد و در آن تاکید نمود که جماعت مسیحیه ارامنه جولاه به سرکار خاصه شریفه متعفن و منسویند و عاطفت نواب همایون دربارہ جماعت ارامنه مذکور درجه اعلی دارد و سپس ادامه می دهد: «اگر چنانچه یکی از تجار در انتای مسافرت، فوت شود، هیچکس حق نزدیک شدن به مال التجاره وی را ندارد» (۲۳).

در فرمان مورخ ۱۰۴۳ هـ به ضابطان و مستاجران و مستحفظان شواخ دستور داده شده، وجوه اهداری را موافق دستورالعمل بازیافت نموده و طوری رفتار نمایند که تجار و مترددین با رفاه حال به امر تجارت مشغول بمانند و از نکایت که موجب بازخواست است، اندیشه نمایند (۲۴). در فرمان شماره ۴ آمده، بواسطه خدماتی که زبده الاشباه المسیحیه خواهه کراکوس ولد خواجه خاجیک و اوید برادر او در الکاه روم و هند و فرنگ و انگلیس و ولندیس نموده، می بایستی در هر محلی که احتیاج به کمک داشتند، به ایشان امداد نمایند و به کمپانی انگلیس توصیه نموده، چنانکه آنان بخواهند از طریق اقیانوس هند به ایران بیایند، زمینه های ورود آنها را مهیا کنند (۲۵).

بر طبق عریضه یکی از تجار جلفا موسوم به خواجه مراد جلفانی می بر زیاده گرفتن مالیات از طرف راهداران، شاه صفی فرمانی صادر کرد که وجوه راهداری را طبق دستورالعمل دیوان بازیافت نمایند و مزاحمت خلاف حساب به حال تجار نرسانند (۲۶).

شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۲ هـ به مناسبت جلوس خود به تخت سلطنت، به دلیل انتقادات زیادی که نسبت به خواجه سرافراز کلانتر حلقا داشته، یک فیابو بالایش زربفت به مبلغ ۱۲ تومان توسط میرزا فنی غلام خاصه شریفه به وی پیشکش کرد (۲۷) و به مانند شاه صفی، فرمانی در جهت کاهش وجوه راهداری از ارامنه صادر کرد (۲۸) و در اختلاف تجاری ارامنه با باجار مسلمان، به نفع آنان صدور حکم نمود (۲۹).

در زمان شاه سلیمان، به گفته شارون وضع دگرگون شد، و از آن همه نعمت و ثروت کاسته شده، اما هنوز هم میان ارامنه، خانداده های دولتمدی که دارانشان بیش از یک میلیون لیور است، کسانی وجود داشتند (۳۰).

جان فرایر (John Fryer) سیاح انگلیسی که در ایام حکومت شاه سلیمان به ایران آمده، می نویسد: در این زمان تجار معتبری در میان ارامنه وجود دارد که میزان ثروت آنها بالغ بر صد هزار تومان است و بارنج و زحمت بسیار این اموال را بدست می آورند (۳۱).

در دوره شاه سلیمان بر خلاف زمان قبل، ارامنه حق ورود به داخل اصفهان جهت دادوستد کالاهایشان را نداشتند و محدودیت ها و فشارها نسبت به تجار ارمنی افزایش یافت (۳۲) و به گفته شارون سطح درآمد جلفائین کاهش یافت (۳۳).

در ابتدای قرن ۱۸م و ایام حکومت شاه سلطان حسین، به دلیل عدم حمایت درباری و ناامنی در سراسر کشور، ارامنه دیگر رغبتی به تجارت با ایران نشان نمی دادند و جلفا، اهمیت تجاری و اقتصادی خود را از دست داد.

بطوریکه قبل از حمله افغانها، مهاجرت ارامنه به کشورهای دیگر افزون شد و تعدادی از تجار ارمنی به هندوستان مهاجرت کردند. مثلاً پطرس اسکاتیان (Petros Oskanian) از خانواده معروف جلفا در سال ۱۷۲۰م/ ۱۱۳۳ هـ بگ ناچر معروف در مدرسه شده بود و با کمپانی هند شرقی همکاری می کرد و انحصار تجارت مدرس و دیگر نواحی را در دست داشت (۳۴).

ب) آگاهی تجار جلفا از فنون تجارت

به سبب اهمیت تجارت در جلفا، به عنوان شغل اصلی جلفائین، در سال ۱۶۸۷م/ ۱۰۹۸ هـ کتاب «مجمع جهان» یا «اطلاعاتی جهت استفاده تجار» توسط گسنت جوقایستی نالیف گردید که اثری برای بازرگانان تازه کار ارمنی بود. در این کتاب، اوزان و مقادیر، واحدهای پولی و مطالب مفصل درباره تجارت کشورهای مختلف بیان شده است (۳۵). می تردید می توان گفت که این اثر یکی از منابع بسیار مهم درباره تجارت بین المللی ارامنه در قرن ۱۷م/ ۱۱۷۰ هـ می باشد. خواجه پطرس فرزند خاجاطور جلفائی، نیز کتابی در زمینه «تجارت خارجی» نوشت.

همچنین یک باب مدرسه بازرگانی به کوشش گسنت جوقایستی در جلفای نو تأسیس شده که در دوران حیات خود بیش از ۲۵۰ نفر فارغ التحصیل داشته است. بازرگانان آتی در این مدرسه به تحصیل «حساب، قرائت، کتابت و نوصیه هایی برای بازرگان» می پرداختند. بازرگانان ارمنی که از اروپا، آسیا، آفریقا می میموندند از خصوصیات شخصی این حرفه نیز برخوردار بودند. آنها در حین مسافرت های شخصی خود، خاطرات و سفرنامه تنظیم می کردند و یکدیگر جریات مربوط به راههای بازرگانی اوران، و مفادیر، انواع مالیاتهایی که از تجار اخذ می شد و جز اینها را که توسط خود خواجه ها و همکارانشان مورد استفاده قرار می گرفت، تشریح می نمودند (۳۶). برای نمونه ذکر یا آگولسی یکی از بازرگانان ارمنی که مشغول تجارت از طریق جاده های ارتباطی زمینی بود، چنان دفتر خاطراتی به یادگار گذارده است که به طور شگفت انگیزی اطلاعات صحیح و موثقی در آن انعکاس یافته است. آگولسی می نویسد: «این دفتر را تنها با یک سفر نوشتم، در سال ۱۶۴۶م از آگولسی خارج شده تا سال ۱۶۶۷م به گشت و گذار پرداختم و با طرح پرسشهایی بطور موثقی نگاشتم... در سال ۱۶۶۷م به لطف خداوند، این دفتر را پس از اصلاحات لازم فراهم نمودم. باز هم این حقیر، ذکر یا اگر شهر و دیار و خشکی را ندیده بودم، نوشتم، اما جاهایی که رفته بودم نوشتم و نادیده ها را نوشتم» (۳۷).

البته باید گفت اگر چه تجار ارمنی برای خود قوانین خاصی داشتند، اما بطور کلی تجارت آنها تحت تاثیر ایرانیان بوده است، این مطلب را می توان از کثرت اصطلاحات فارسی در مجموعه لغات تجاری جلفا دریافت. بنابراین تجارت ارامنه می بایست به عنوان بخشی از اقتصاد صفویه مورد بررسی قرار بگیرد.

ج) ایجاد و گسترش مهاجرت نشین های ارمنی در آسیا و اروپا

در مجموعه جغرافیائی «مجمع جهان» یا «اطلاعاتی جهت استفاده تجار»

ارمنی در آنجا فعالیتهای تجاری داشتند و تشکیل کانونهای مهاجرنشین ارمنی می دادند: هر ایران و قفقاز: اصفهان، مشهد، تبریز، رشت، گیلان، مازندران، لاهیجان، عربستان (خوزستان)، بصره، بغداد و موصل، قزلباغ، شیروان، شماخی، در آسیای میانه و شمال هند، بلخ، بخارا، قندهار، غزنه، پشاور، کابل، کشمیر، در عثمانی: قسطنطنیه، بوسنا، آدنا، زمیر، توقات، ارروم، در آفریقا: حبشه، در اروپا شامل کشورهای فرانسه، انگلستان، اسپانیا، پرتغال، هلند، لهستان ...

آنگاه گستانت می نویسد: «از شرق تا غرب، مولتان، لاهور، جهان آباد، اکبر آباد، خورجا و هندوان، بنگال، بنارس، قاضی پور، جلاپور، شاهزاده پور، خیرآباد، دارآباد، دولت آباد، سرنج، بهرام آباد، سورات، گجرات، اورنگ آباد، حیدرآباد، سیلان، باناویا، جاکارنا، مانیل (۳۸)»

بدین ترتیب ارمنه، بالخصوص تجار جلفا در همه جای جهان بودند و در حین فعالیتهای تجاری خود با کشورهای مردمان مختلف تماس می یافتند.

د) فاعلت پیشگی ارمنه در طول سفرهای تجاری

به گواهی «شهره کارشناس مسلم تاریخ بازرگانی بین المللی»، بازرگانان ارمنی سده ۱۷م را مسوره، یشرو و کوشا، و آشنا به مصائب و دشواریها قلمداد کرده است (۳۹).

خواججه های ارمنی، با بی اعتنائی نسبت به دشواریها، صبر و شکیانی، تلاشگری و زحمتکشی و پشتکار زیاد در راه رسیدن به هدف، از هیچ کوششی فروگذاری نمی کردند.

بازرگانان ارمنی در شرایط و اوضاع و احوالی که از آن دشواری ممکن نبود، به آداب و سنن قرنهای گذشته خود ادامه می دادند. کار پروردسراپشان شامل سفرهای تجاری و ارسال کالاهای که اغلب سالها به طول می انجامید و مستلزم شجاعت روحی و استقامت جسمی بود، چنانکه تورنفورث (Toumefort) می نویسد:

«ارمنه در سفرهای خود خستگی نمی شناسند و سختیها و ملامت های فصول را تحقیر می کنند. ما از آنان و از ثروتمندترینشان دیده ایم که با پای پیاده به رودخانه های بزرگ می زدند، تا جایی که آب به زیر گردنشان می رسید، تا اسهالی را که در ریز بار سنگین از پای افتاده بودند، بلند کنند و دسته های ابریشم متعلق به خود یا دوستان خود را نجات بدهند ... هیچ چیزی بهتر از دیدن این منظره به آدم درس فضیلت و تقوی نمی دهد که ببیند این بازرگانان در طول سفر با چه نیت پاک و ناشی از خیر و احسان به یکدیگر و حتی با همکارانشان از ملت های دیگر کمک می کنند (۴۰)».

ناورینه، روحیه صرفه جویی و فاعلت پیشگی ارمنه را عامل پیشرفت تجاری آنها می داند:

«ارمنه بواسطه اسساک فوق العاده و قناعتی که دارند، با از روی صفات حسنه با خست بهر حال وجودشان در کار تجارت خیلی نافع است. وقتی که برای سفر طولانی از خانه بیرون میروند، آذوقه و ذخیره که با خود می دارند، عبارت از نان خشک، گوشت دودزده، پیاز، روغن داغ کرده، بارد، شراب و آجیل است».

ایامی که در پرمیز نباشند، هرگز گوشت تازه نمی خورند، مگر اینکه بر کوهستانها بره و بزغاله خبثی ارزان بدست آورند. هیچ ارمنی نیست که تورماهیگیری نداشته باشد، همینکه به کنار رودخانه می رسند، مشغول صید ماهی می شوند. حمل آذوقه برای آنها خرجی ندارد. برای اینکه هر کس شش شتر برای مال التجاره کرایه کند، یک شتر مجاناً برای حمل آذوقه به آنان داده می شود. به هنگام ورود به شهری، چند نفر یک اتاق کرایه کرده و در صرف آذوقه خود مهارتی دارند (۴۱)».

کاربری می نویسد: «آنها بقدری قانع و مقصدند که در سفر، پول ته جیب آنها می روید (۴۲)».

ه) همکیشی ارمنه با دول اروپائی و تسلط آنها به زبانهای مختلف

به گفته شاردن، «ارمنه در نظر شاه عباس بزرگ برای رونق بخشیدن به کار بازرگانی مردمانی مستعد و برای تجارت با عثمانیها و مسیحیان مناسب بودند. زیرا آنان در نظر عثمانیها بقدر ایرانیان منظور نبودند و با مسیحیان هم کیش بودند» (۴۳).

شاردن در جای دیگر می نویسد: «طبع و خوی بعضی تجار ایرانی شهواتی و عشرت جوست، برخی فلسفه گراند و میل و حوصله تجارت با بیگانگان را ندارند. از این رو کار بازرگانی خارجی عثمانی وسیله تاجران مسیحی و یهودی انجام می گیرد و داد و ستد با کشورهای خارجی را در ایران، غالباً محدود به اطراف و ولایات داخلی هندوستان است، و این تعارض بدین جهت است که تاجران مسلمان ایران در صورت مشارکت و همکاری با بازرگانان ارمنی به خوبی و درستی نمی توانند آداب و احکام مذهبی خویش را رعایت کنند. احکام دین اسلام، مسلمانان را از خوردن گوشت گوسفندی که به دست غیرمسلمان کشته یا تهیه شده باشد، باناسلمانی بدان دست زده باشد، نهی می کند و آب خوردن مسلمان را از لبوانی که غیرمسلمان با آن آب نوشیده باشد، منع می نماید ... حتی در بعضی موارد، تماس دست یا جامعه مسلمانان با افراد غیرمسلم منع مذهبی دارد، و در چنین شرایط فعالیت بازرگانان مسلمان ایرانی در کشورهایی که دینشان از آنها جداست دشوار، بل ناشدنی است (۴۴)».

علاوه بر همکیشی و فرابت مذهبی ارمنه با مسیحیان اروپا، ارمنیان، در کمپانی ها و شرکتهای بزرگ تجاری نه تنها به عنوان عاملان تجاری، اروپائیان، بلکه به صورت مترجمانی که به چند زبان تسلط داشتند، به کار می پرداختند و زبان ارمنی که یکی از زبانهای متداول بین کانونهای مهاجرنشین ارمنی در اقصی نقاط جهان بشمار میرفت، تکلم می کردند، گذشته از آن، ارمنیان زبان شناسان ماهری بودند بیشتر تجار ارمنی، فارسی و ترکی را می دانستند و تعدادی از آنها قادر به صحبت کردن به زبانهای ایتالیائی و فرانسوی بودند. زبان فرانسوی در مدارس جلفا توسط زوونیت ها و کاپوسنها تدریس می شد (۴۵).

بهر حال ارمنیان برای نجات خارجی که خواهان تجارت با ایران بودند، بسیار مفید واقع شدند. بدلیل آنکه اولاً به آئین و رسوم دربار ایران

آشنایی داشتند، ثانیاً به عنوان مترجم انجام وظیفه می کردند (۴۶).

و نقش خانواده گسترده جلفانی در توسعه تجارت

ساختار خانوادگی ارمنه جلفا که از مشهورترین تجار بین المللی ایران در عهد صفویه و یکی از برجسته ترین جوامع تجاری موفق در آسیا بودند، از مسائل قابل توجه می باشد.

ادموند هرزیک (Edmund Herzig) در مقاله ای تحت عنوان «خانواده و سازمان تجاری ارمنه جلفا» به نقش خانواده گسترده ارمنی در پیشرفت تجاری جلفا می پردازد (۴۷).

وی به نقل از اوینگتون (Ovington) سیاح انگلیسی می نویسد:

ارمنه در جهان عموماً بازرگان هستند. آنها تمدن و صنعت پیشه اند. زانشان یکی از متداولترین زانها در تمام آسیاست و فعالتهایشان را از طریق خانواده ها و افراد خصوصی تا اقصی نقاط جهان چون ایران، سرزمین مقدس، مصر، روسیه و هلند گسترش می دهند (۴۸).

کارت رایت (Cartwright) توصیف دقیق از یک خانواده ارمنی می دهد: «خانواده هایشان خیلی گسترده است، پسرها، نوه ها و نتیجه ها هم در زیر یک سقف با هم زندگی می کنند، وسایل زندگی شان مشترک است و هنگام فوت پدر، فرزند ذکور ارشد، سرپرستی خانواده را بعهده می گیرد و همه مکلف به تابعیت از او هستند. بعد از فوت پسر ارشد، سرپرستی خانواده، به برادر بعدی و اگر بر حسب اتفاق، تمام برادران بعیرند، مسئولیت خانواده به بزرگترین پسر فرزند ارشد می رسد (۴۹)».

از خصوصیات خانواده ارمنی، تابعیت محض اعضای خانواده از سرپرست خانواده می باشد. برادران می بایست به هم احترام بگذارند و پسران وابسته اقتصادی سرپرست خانواده بودند، مگر آنکه از طریق قانونی، عمل جدا شدن از سرپرست خانواده را در دادگاه محلی انجام داده باشند.

در آن صورت فقط می توانند، مستقلاً به تجارت و داد و ستد بپردازند. در بین ارمنه رسم بود که اگر چنانچه فرزندی در خارج از کشور بسر می برد، جهت پشتیبانی از وی، سرمایه ای به او می دادند و هیچکس بر برادران و با خود والدین، نمی توانست مدعی شود که سرمایه به او تعلق دارد (۵۰).

متداول آن بود که پسران در اتحاد با پدرشان، و یا برادرشان، در زمان فوت پدر باقی می ماندند. به عبارتی دیگر، خانواده ارمنی، یک خانواده پدرسالار گسترده ای بشمار می رفت که به مثابه یک واحد محکم تجاری عمل می نمودند و رابطه تنگاتنگی که بین اعضای خانواده ها وجود داشت، به توسعه تجارت کمک می نمود (۵۱).

طبیعی است حومه تجارت بدون وجود یک شبکه تجاری قابل اعتماد نمی تواند توسعه یابد، لذا خانواده طبیعی ترین راه حل ممکن بنظر می رسد. از سوی دیگر عامل تابعیت و اعتماد که ناشی از غرق حونی و خویشاوندی بود، تضمین کافی برای امانتداری و درستکاری افراد بشمار میرفت. به دلیل گسترده بودن خانواده، هر یک از اعضا، به ایجاد تجارتخانه ای در یک گوشه از جهان دست می زدند. به عنوان مثال تجارتخانه شاهریمانیان، حداقل بیست شریک از سه نسل خانواده اصلی داشت. مرکز اصلی تجارتخانه جلفا بود و شعباتی در ونیز، لیورنو و سورات داشت.

از نظر هرزیک، پیوندهای خانوادگی برای تجار، این امکان را فراهم می آورد که سرمایه هایشان را در واحد مستقل متمرکز نمایند و حتی این امر تا فوت تاجر اصلی نیز ادامه می داشت و تا چندین نسل، مشارکت ادامه پیدا می کرد (۵۲).

نتیجه آنکه، خانواده نه تنها یک کانون زندگی بود، بلکه کارکرد مهم آن، به مثابه یک واحد تجاری بود که اصل وفاداری و تابعیت محض، منجر به رونق توسعه تجاری ارمنه می گردید.

۱- رونق و ثروت فرمان شاه عباس اول مورخ ۱۰۳۶ هـ

حکم جهان مطاع شد آن که، ابالت و شوکت ساحت و جلالت دستگاه عالیجاهی از برادر و الیجاه علیمردان خان بابای ثانی بیگلربیگی فندهار، چون ارمنه جولاهی به حرم تجارت هندوستان وارد آنجا می شوند، می باید، مقرر دارد که در محل مراجعت بدون رضای نجار مذکور یا ایشان را نگشایند و اگر هر آدمی به تجارت برود و فرموده فی زبده الاشباه خواه نظر جولاهی در دست داشته باشد، یعنی او را اعتبار نموده، مانع نشود و پول غلام سیاه که همراه داشته باشد، طلبی نکرد، به عرض برساند، درین باب قدغن دانسته، در عهد دانند. تحریراً فی رجب المرجب ۱۰۳۶

۲- فرمان شاه صفی مورخ ۱۰۴۱ هـ

فرمان همیون شد آن که، حکام و داروغگان بلاد و محال و ضابطان اموال غایب بلاوارث و غیره ممالک محروسه بدانند که جماعت مسیحیه ارمنه

جولاه به سرکار خاصه شریفه متعلق و منسوب اند و شفقت و عافیت نواب همایون درباره جماعت ارامنه مذکوره در جه اعلی دارد، می باید که تجار و مزدین جولاهی که به جهت تجارت و سودا و معامله به هر طرف و هر ولایت از ممالک و بلاد آمدند نمایند، اگر احیاناً احدی از ایشان در محلی فوت شود که وراثت شرعی او یا ملازم و کسی معتمدی بر سر مال او نباشد، حاکم آن محل و غیر ذلک اصلاً و مطلقاً بر سر مال و اسباب او ترفه و پیرامون نگردند و به علت آنکه مبادا فوت و فرو گذاشتی شود که حل سازند و گذرانند که وراثت شرعی یا ملازم معتمدی که همراه است اموال او را صاحبی نموده، به منزل برساند و نوعی نماید که به هیچ من الوجوه احدی را دخلی در مال ارامنه مذکور نبوده باشد و وارثان و معتمدان خود که همراه اند، ضبط نمایند. درین باب اهتمام اعلیه عالییه چنان نمایند که ارامنه مذکور را درین باب شکوه و شکایتی نبوده باشد، درین باب قدغن نمایند، در عهده جاری سازند. تحریر آفی شهر جمادی الثانی ۱۰۴۹

عرضه داشت بنده کمترین، خواجه مراد جولقانی (جلفائی)

به ذروه عرض می رساند که معلوم باشد که حرور قبایل بار که پنجاه تومان ارزش دارد، راهداران شش نومان می گیرد، جام حلبی که خرواری هشت تومان قیمت است، خرواری راهداری، سیصد دینار می گیرد و یک خروار اسقر لاط اقبست سی نومانست، راهداری هشتصد دینار می گیرند و خروار نیل را بیست نومان، پنجاه دینار می گیرند و الحال جماعت راهداران ستم کلی و آزار بسیار به فصران می رسانند که باعث بددعایی می شود، استدعا است که به صدقه فرق مبارک نواب اشرف اقدس همیون که به حقیقت بر سندی و حکم عدالت، دستور عملی شفقت نماید که جماعت راهداران و گماشتگان راهها، آنچه قانونی است از راه بازیافت نمایند و ستم و آزار و خرج زیاده ازین فقیران بازیافت نمایند. عندالله و عندرسوله صادر نخواهد شد.

۳- فرمان شاه صفی مورخ ۵۱۰۲۳

حکم جهان مطاع شد آن که، مستاجر و ضابط و جوه راهداری طرق و شوارع و جبه مذکور را موافق دستور العمل دیوان بازیافت نموده، زیادتی نطلبند و مزاحمت خلاف حساب به حال تجار خریدار نوسانند و از فرموده در نگذرند و از بازخواست اندیشه نمایند و درین باب قدغن نمایند، تحریر آفی شهر محرم الحرام سنه ۱۰۴۳

۴- رونوشت طغرای شاه عباس ثانی مورخ ۵۱۰۷۶

چون حکم عالم کردشاهی و فرمان جهان نورد پادشاهی لازال محروساً معون عن انتهای عرامثال یافته که زبدهی الاشیاء المسیحیه، خواجه کراکوس و ندر حاجیک و آوند برادر او خدمات و فرموده ها در انکاء روم و هند و فرنگ و انگلیس و وندیس به انجام رسانیده، سامان بمانند، می باید که در هر ولایت اعداد و اعانتی که لازم بود باشد درباره ایشان خصوص در محافظت اموال مشارالیهها به تقدیم رسانند که نقصانی برایشان واقع نشود و هر گاه که مومی آنها از راه دریای هند او آند امده آمدن به ممالک محروسه خاقانی نمایند. حکومت و رفعت پناهان امارت عزت دستگاهان کمیاتیان انگلیس و وندیس امداد نمایند و چون نشان عالیشان قاننی و فرمان واجب الاذعان صاحبفرانی به توفیق و قیام اشرف ارفع اعلی مزین و محلی گردد، اعتبار و اعتماد نمایند، کتب بالامر الاعلی اعلاه و خلد نفاذ فی ربیع الثانی سنه ست و سبعین و الف من الهجرة المقدسه علی مهاجرها السلام و التوجه. بدار السلفنه اصفهان حجت جما بالامن و الامان

۵- فرمان شاه عباس ثانی مورخ ۱۰۵۲ هـ

حکیم جهان مطاع شد آن که، عمده المسیحیه خواجه سرافراز کلانتر ارمنه جولاهی ساکن اصفهان به شفقت شاهانه مفتخر و سرافراز گشته، بدانند که بنا بر ارباب و توجه اشرف درباره او، یک ثوب قبا و یک ثوب بالاپوش زربفت مصحوب میرزاقلی غلام شاهه شریفه جریددار فرستاده شد که مبلغ دوازده تومان به مزده جلوس میمنت مانوس در وجه انعام به عوض مشارالیه از مال خود رسانیده، در تحصیل دعای حیر جهت ثواب همایون به تفسیر از خود راضی نشود و در عهده داند و چون رقم به مهر آثار اشرف رسد، اعتماد نماید. تحریراً فی شهر شوال سنه ۱۰۵۲

۶- فرمان شاه عباس ثانی مورخ ۱۰۵۳ هـ

حکیم جهان مطاع شد آن که، چون بدروس ارمنی جولاهی ساکن دارالسلطنه اصفهان به دیوان آمده، عرض نمود که به امر تجارت مشغول است و راهداران شوارح و جوه راهداری را که موافق دستورالعمل دیوان برین موجب است لارقام به سیاق نوشته شده است، از زیاده طلب می نمایند، بنابراین مقرر فرمودیم که راهداران شوارح دارالسلطنه مزبور و سایر محال و جوه راهداری را موافق دستورالعمل دیوان بازیافت نموده، چیزی زیاده طلب ندارند، به عهده حکام هر محل که امداد حسابی بجای آورند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر صفر سنه ۱۰۵۳

۷- فرمان شاه عباس ثانی مورخ ۱۰۵۶ هـ

فرمان همایون شد، آن که، چون زیاده الامائل والاشباه، خواجه سرافراز جولاهی، معروض داشت که حسن بیک لک و ملک خان نظر وند امام قلی بیک و عمره نیروانی مبلغ سیصد تومان تبریزی به موجب تمسکات شرعیه و اسناد معتبره از مال او قرض نموده اند و شرط شرعی نموده اند که بعد از چهار ماه رد نمایند، الحال مدت پنج است که موعده مقنضی شده و وکیل او در شروان مدتست که جهت وصول وجه مزبور نوفک کرده و جماعت مزبوره در آن تعلل نامشروع می نمایند. بنابراین مقرر فرمودیم که ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه، نظاماً لایاله و الاقبال خسروخان بیگلربیگی شروان در حضور متصدی شرعیات به حقیقت رسیده، موافق شرع انور آنچه از مال او نزد جماعت معینه آنجا بوده باشد، بعد از بیعت و لزوم شرعی، موافق تمسکات و اسناد معتبره شرعیه مقرر دارد که تسلیم وکیل او نموده، به عذر خلاف شرع موقوف نداند و نوعی نماید که حق ثمن له الحق عائد و اصل گردد و امری خلاف حساب به ظهور نرسد. درین باب قدغن نماید، در عهده شناسند. تحریراً فی شهر شوال ۱۰۵۶

۸- فرمان شاه عباس ثانی مورخ ۱۰۵۸ هـ

حکیم جهان مطاع شد آن که، ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه نظاماً لایاله و الشوکه و الاقبال، کینخسروخان، بیگلربیگی جخور سعید بدانند که عمده المسیحیه خواجه سرافراز جولاهی به عرض نمود که به موجب تفصیل علیحده از جمعی به جهت آن ایالت پناه، مبلغی به موعده شش ماه مساعد نموده، الحال یکسال و نیم از موعده مزبور گذشته و در مهم سازی وجه طلب مزبوره به خلاف حساب تعلل و تأخیر می نماید و از باب طلب، مزاحمت به حال مشارالیه می رسند.

بنابراین مقرر فرمودیم که هر گاه مشارالیه به موجب تفصیل مذکور وجه را از آن ایالت پناه، صاحب طلب بوده باشد، مهم سازی گماشته رفعت پناه مزبور نموده، به عذر خلاف حساب موقوف ندارد، درین باب قدغن نماید و در عهده شناسند. تحریراً فی ربيع الاول ۱۰۵۸

پی نوشت ها:

۱۳۲. کانت: رفعت بنام لاله بیگ به جماعت تجار فرنگ و فرانسه که از روی فراموشی به مملکت محروسه در آید و به مهم خود قیام نموده، سنه ۱۰۲۴.

۲۳. فرمان شماره ۲.
۲۴. فرمان شماره ۳.
۲۵. فرمان شماره ۴.
۲۶. فرمان شماره ۲.
۲۷. فرمان شماره ۵.
۲۸. فرمان شماره ۶.

۲۹. فرمان شماره ۸ و ۹ نمونه های بسیاری از این قطعه ها و تفاصیل نامه های تجاری برای حل و فصل دعوی تجار در کلیسای وانک اصفهان موجود است.

۳۰. شاردن، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۶۹.

(1971, 1981), ed. William Grodek, 2 Vol., London, Hakluk society, 1967, Vol. 2, P. 158.

۳۱. Fryer, John, A new account of East India and Persia being Mr. Fryer's travels,

۳۲. A chronicle of sammilan, 1 Vol., London, 1939, Vol. 1, P. 47.

۳۳. شاردن، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۷۲.

۳۴. Mesrob Beth, The Armenians in the India, Calcutta, 1992, P. 180-181.

Ashkharoghov, (Quoted by: Hovhannents, PNUF) 199, No. 501, Varik

۳۵. Godant, 20.

و نیز: ک: بایوردان، پیشین، ص ۱۷۳.

۳۶. بسیاری از این اسناد و یادداشت های تجاری در کلیسای وانک موجود است.

۳۷. باسورفیان، پیشین، ص ۸۲، به نقل از:

1928, Erevan, Lوقایع بگاری "Օրացույցն", Zakaria, Agulets, P. 159.

38. Costant, Citad, Quoted by: Hovhannents, PNU, P. 159.

و نیز: ک: بایوردان، پیشین، ص ۳۶.

۳۹. باسورفیان، پیشین، ص ۷۵، به نقل از:

Schaers, Histoire du Commerce de Tous les Nations, Paris, 1857, 2, 2.

۴۰. پاسدورفیان، تاریخ ارمنستان، ص ۳۰۱، به نقل از:

Piton de Tourneton, Relation des Voyages du Levant, 1 Vol

Paris, 1717, Vol. 1, P. 292.

۴۱. تاورنیه، پیشین، ص ۴۰۶ و نیز: ک: شاردن، پیشین، ج ۴، ص ۹۱.

۴۲. کازری، پیشین، ص ۱۰۰.

۴۳. شاردن، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۷۲.

۴۴. همانجا، ج ۲، ص ۹۱.

۴۵. ک: تاورنیه، پیشین، ص ۴۰۸، کازری، پیشین، ص ۱۰۱.

۴۶. Carswel, New Julia: the Armenian Churches and other Buildings, Oxford, 1968, P. 24.

Julia Armeniana, Etudes Safavides, Jean Calmeid, Paris, Taitan 1992, P. 187, 3, 4.

۴۷. Herzog, Edmund, M. The Family in the community organization of the

in the year 1689, ed. H.G Rawinson, London, 1922, P. 22, Quoted by: Herzog, ibid

38. Quinglon, J. A Voyage to swal

39. Carabegh, Citad, P. 14, Quoted by: Herzog, ibid

documents, Revue des Etudes Armeniennes, nouvelle serie, III, 1969, P. 252, 2.

Rooy, Armenian Merchant habits as mirrored in the 17th-18th Century Amsterdam

۵۰. Van

۵۱. Herzog, Citad, P. 29۰.

۵۲. Herzog, Citad, P. 29۱.

۱- برای آگاهی بیشتر به مقاله ذیل رجوع شود:

the Social and Economic Perspectives, Iranian Studies, Vol. XI, 1978, P. 17-48
Barnak, Armin, Reflections on

این مقاله با مشخصات ذیل به فارسی برگردان شده است:

شانی، امین، تأملاتی درباره ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران در لوح دوره صفوی، مترجم: محمدعلی رنجبر، اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۸۳۶، ص ۵۵-۶۲.

۲- فوران، جان، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سلطنت پهلوی، مترجم: احمد تلبین، تهران، رسد، ۱۳۷۷، ص ۶۱-۶۳.

۳- باستان یازیری، اقتصاد و سیاست عصر صفوی، ج ۳، تهران، صفیر، علیشاه، ۱۳۶۲، ص ۱۲۶.

4. Hovhannents, H. Ter, Patmutiwn Nux Avghos Vol Asphan

۲ Vol., New Jula, 1981-1982, P. 158.

(کتاب فوق به زبان ارمنی نوشته شده است.)

۵- تاورنیه، پائیس، سفرنامه، مترجم: ابوتراب نوری، با تجدیدنظر حمید شیرانی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۵۹۶.

۶- اسکندر، سکا تو کمان، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اصفهان، تأیید و امضا، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۶۷۰.

۷- شاردن، ژان، سفرنامه، مترجم: اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۵۷۲.

۸- باسورفیان، واهان، نقش ارمنه ایران در تجارت بین المللی

سده ۱۷م، مترجم: ادیک باغداساریان، تهران، مراه، ۱۳۷۵، ص ۴۰، به نقل از: Arkel

۹- فلسفی، نصرالله، زندگی شاه عباس اول، تهران، علمی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۸-۱۱۳۷.

Hovhannents, PNU P. 177.

10. In 17th and Early 18th Century, Economic History, In Series, XXVI (1973), P. 1-12.

- Farber, R. W. The Armenians and the East India Company in Persia

۱۱- بایوردان، پیشین، ص ۴۴، به نقل از:

la Palestine, L'Asie, les Indes orientales et autres lieux, 1, 17, Rouen, 1795, P. 162.

Petro della Valle, Voyage dans la Turquie, l'Egypte,

نقل قول فوق در ترجمه فارسی سفرنامه، ذکر نشده است.

۱۳- نام سفر دنگیز بیگ روایتی بود که به همراه آنتونیو دو گوارا نام ناشر، خواجه صفیر آمده است.

۱۴- تاورنیه، پیشین، ص ۴-۲۰۲.

۱۵- شاه عباس، فتحی بیگ (خواجه صفی) را که منصب کریم لقب داشت، به جمهوری و تبر روانه کرد، ناصر انجا اجناسی برای او خریداری کند. این مرپس از آنکه اجناس

را خرید، از طریق دربار، مدرسه و محاکم، علمانی و پهلوان نهاد، ولی چون در راه شنید که شاه عباس در آذربایجان و قفقاز بر مصروفات عثمانی، ناخسته، و آتش جنگ

میان دو دولت زمانه کشیده است، قسمی از آن اجناس را به بدر و نیز باز فرستاد (فلسفی، پیشین، ج ۲، ص ۶۱-۱۱۴).

۱۶- کتابخانه ملی ناپل، مکاتبات شاه عباس، ج ۱، چاپ عکسی به شماره ۸۳۶، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۸۱ و نیز: ک: فلسفی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۴.

۱۷- کتابخانه ملی ناپل، پیشین، ج ۲، چاپ عکسی به شماره ۸۳۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۷-۱۰۶ و نیز: ک: فلسفی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۳۹.

۱۸- همانجا، ص ۲۰۸ و نیز: ک: فلسفی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۴۱.

۱۹- ک: به کتابخانه ملی ناپل، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۹.

۲۰- فلسفی، پیشین، ج ۳، ص ۳-۱۱۴۲، چاپ عکسی این مراسلات در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۹۸۲۸-۹۸۲۷-۹۸۲۶، موجود است.

۲۱- تاورنیه، پیشین، ص ۴۰۵.

۲۲- ک: فرمان شماره ۱ (ضمائم) و نیز: ک: کتابخانه ملی ناپل، پیشین، ج ۳، ص ۳.



سلام حضرت
 آنکه عده بیخه مرا از کلا مرا از کلا منتهی جملای آن
 رعیت این معجزه را که شسته بر اند که بار بار زیاد تر به شرف در باره او

زینت مصروف است غلام من تر نیم خرید در دستشاده

بسیخ حوازه فلان بر زده جو کس می آید کنس در وجه انعام
 از مال

رعایت در تقسیم دعای خیر خیر زاب عالی تغییر از خود را ضرر نوزاد

در عهد و داند و عنی رسم کبیر ثانی و نوزاد افکار
 نهر سال

4184
25 (180)
1637
1637



178
1637



Handwritten text in Persian script, including a signature and date.

Handwritten text in Persian script, possibly a date or reference.

Handwritten text in Persian script, including a signature and date.

Handwritten text in Persian script, possibly a date or reference.